

تحلیل و بررسی ساختارهای فقهی بر پایه روابط انسانی

محمدرضی آصف‌آگاه*

چکیده

ساختارهای فقهی را با معیارهای گوناگونی می‌توان ترسیم کرد. یکی از معیارهای ساختارسازی فقه، روابط انسانی (رابطه با خدا، خود، انسان‌های دیگر و طبیعت) است. گرچه فقیهان متقدم از این معیار بهره نبردند، اما استفاده از آن در میان متأخران فقه‌ها و اندیش‌وران فقه بسیار است. این مقاله با جست‌وجو در میان کتاب‌های فقهی، ابتدا ساختارهای مبتنی بر روش مذکور را استخراج نموده و سپس از میان آنها ساختارهایی که طراحان آنها تصریح به پیروی از معیار روابط انسانی کرده یا این معیار در ساختارشان جایگاه ویژه‌ای دارد را گزینش کرده است. در این مقاله، شش ساختار ناظر به روابط انسانی معرفی و بررسی می‌شوند که عبارتند از: ساختار آیت‌الله مشکینی در الفقه المأثور، ساختار آیت‌الله اعرافی در فقه تربیتی، ساختار آیت‌الله اشتهاردی و آیت‌الله یزدی در مقدمه کشف الرموز، ساختار دکتر گرجی در کتاب تاریخ فقه و فقه، ساختار آل‌نجف در کتاب الحلال و الحرام فی الشریعة الاسلامیة و ساختار برجی در مقاله «دسته‌بندی‌های ابواب فقه».

دست‌آورد مقاله نشان می‌دهد، اکثر دانشوران متأخر برای ساختاربندی فقه به گونه‌ای از معیار روابط انسانی بهره برده‌اند و این معیار در میان متأخران و معاصران فقه‌پژوه، رایج و کاربرد بسیاری دارد. بهره‌گیری از این معیار در ساختار، نشانگر توجه به انسان، نیازها و روابط او است. چنین رویکردی در ساختاربندی فقه، متمایز از رویکرد فقیهان متقدم و دارای اهمیت است و سوگیری متفاوت دانشوران کنونی فقه را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

ساختار فقه، تبویب فقه، فلسفه فقه، روابط انسان.

مقدمه

یکی از مباحث فلسفه فقه، ساختار علم فقه است. فقیهان متقدم به ساختار توجه کافی نشان ندادند و بیشتر از ساختار محقق حلی در شرائع الاسلام پیروی کرده‌اند؛ بدان سبب که ساختار را امر شکلی دانسته‌اند، اما دانشوران متأخر و معاصر فقه، توجه شایسته‌ای به ساختار کرده و ساختارهای متعددی را برای فقه پیشنهاد کرده‌اند. ساختارها در گونه‌های مختلف طبقه‌بندی می‌شوند. یک دسته از ساختارها، ساختارهای ناظر به روابط انسانی‌اند.

دو معیار کلان برای ساختارسازی فقه وجود دارد: فقیهان متقدم از معیارهایی بهره بردند که به احکام الهی باز می‌گردد؛ معیارهایی مانند: قصد تقرب، غرض از تشریح، مقاصد شریعت. اما متأخران و معاصران از دانشوران فقه بیشتر از معیارهایی که به روابط انسان و نیازهای او باز می‌گردد، استفاده کرده‌اند. این معیار مناسب و بدیعی است؛ زیرا به موضوع علم فقه یعنی فعل و رفتار مکلف برمی‌گردد.

غیر از شش ساختاری که در این مقاله بررسی می‌شوند، ساختارهای دیگر که به نحوی در کل ساختار، یا جزئی از آن، بر پایه روابط انسانی طراحی شده‌اند، عبارتند از: ساختار شهید صدر در الفتاوی الواضحة (صدر، ۱۴۲۳: ص ۱۱۱ و ۱۴۲)، ساختار آیت‌الله هاشمی شاهرودی در درس خارج (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۳: جلسه ۴۵۳)، ساختار آیت‌الله اراکی ارائه در نشست: فقه و نوآوری (اراکي، ۱۳۸۷: ص ۳-۳۰)، ساختار شیخ عبدالهادی فضل‌ی در مبادی علم الفقه (فضلی، ۱۴۱۶، ج ۱: ص ۲۱)، ساختار آیت‌الله عمید زنجانی در فقه سیاسی (عمید، ۱۴۲۱، ج ۲: ص ۴۷)، ساختار آیت‌الله یزدی در فقه القرآن (یزدی، ۱۴۱۵، ج ۱: ص ۲۷)، ساختار آیت‌الله مؤمن در الولاية الالهية الاسلامية (مؤمن، ۱۴۲۵، ج ۱: ص ۲۵)، ساختار فقه در دائرة المعارف فقه مقارن (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱: ص ۴۲۵)، ساختار حجت الاسلام بی‌آزار شیرازی در رساله نوین (بی‌آزار، ۱۳۷۳، ج ۱: ص ۵۵-۵۹).

در این مقاله، ابتدا معیار ارتباطات انسانی و مراتب آنها بیان می‌شوند، سپس شش عدد از ساختارهای مبتنی بر روابط انسانی بررسی و مزایا و کاستی‌های آنها ذکر می‌شوند. ارزیابی ساختارها بر پایه معیارهای ساختاربندي و شاخص‌های ارزیابی متعدد می‌باشد (آصف آگاه، ۱۳۹۲: ص ۱۱۷-۱۳۶).

معیار ارتباطات انسانی

از معیارهایی که دانشوران معاصر فقه به آن اهتمام ویژه‌ای دارند، معیار روابط انسانی است (ر.ک: اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱: ص ۹۶؛ مشکینی، بی‌تا: ص ۲۰-۲۱؛ آل‌نجف، ۱۴۲۹: ص ۱۸-۱۹). در این میان، چهار رابطه مهم تلقی شده‌اند؛ رابطه انسان با خدا، خود، انسان‌های دیگر و طبیعت (همان) و گاهی از آن تعبیر می‌شود به رابطه با خدا، خود، جامعه (زحیلی، ۱۴۰۹، ج ۱: ص ۳۳). برخی نیز روابط انسانی را منحصر در پنج رابطه دانسته‌اند: رابطه با خدا، خود، خانواده، دنیا و اموال، حاکم (مشکینی، ۱۴۱۸: ص ۱۳-۱۴). بعضی از فقیهان پنج رابطه را چنین شمرده‌اند: ۱. رابطه با پروردگار ۲. مسلمانان ۳. انسان‌های دیگر ۴. هستی و جهان ۵. حیات و زندگی (شلتوت، بی‌تا: ص ۱۰). به این معیار در روایات اشاره شده است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اصول المعاملات علی اربعة أوجه: معاملة الله، معاملة النفس، معاملة الخلق و معاملة الدنيا؛ (جعفر بن محمد، ۱۳۷۹ق: ص ۵).

البته برخی از اندیشوران به طراحی ساختار فقه بر پایه روابط انسانی اشکال کرده‌اند که ابعادی از بخش‌های روابط انسانی مثل رابطه انسان با خود ماهیتی اخلاقی دارد، نه فقهی (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ص ۳۹).

رتبه‌بندی روابط انسانی

میان روابط انسانی رتبه‌بندی وجود دارد و برخی از روابط از اهمیت بیشتری برخوردارند. مراتب ارتباطات انسانی از قرار ذیل است:

مرتبه اول: رابطه انسان با خدا

رابطه انسان با خدا محور دیگر روابط انسانی است. فقه، اولاً و بالذات، رابطه با خدا را مدنظر دارد و سه نوع رابطه دیگر، فرع آن رابطه اصلی می‌باشند. در حقیقت، روابط دیگر انسان برای کسب رضای الهی و تقویت رابطه انسان با خدا می‌باشند و فقه متکفل برقراری این ارتباط است. ابتدا انسان با برقراری رابطه با خدا موحد می‌شود و براساس توحید، سایر روابط را شکل می‌دهد. توحید و موحدبودن ابتدا در کلام مطرح می‌شود و سپس احکام موحدان در فقه تبیین می‌شود و این نشانگر درهم‌تنیدگی علم کلام و فقه است.

با دقت در نصوص می‌توان مراتب این روابط را به‌دست آورد. توقف روابط انسان بر رابطه با خدا در آیات متعددی اشاره شده است. قرآن در آیات بسیاری، ایمان و عمل صالح را گوشزد می‌کند. ایمان، بیانگر رابطه انسان با خدا و عمل صالح، بیانگر دیگر روابط انسان است. در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: «مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرْتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ص ۲۹۸، ح ۴). مراد از اصلاح امر آخرت، درست کردن رابطه با خداست و مراد از اصلاح امر دنیا، درست شدن سایر روابط انسانی می‌تواند باشد.

رابطه نیکو با خدا، انسان را موحد می‌سازد، رابطه نیکو با نفس، انسان مهذب به بار می‌آورد، رابطه نیکو با دیگران، خانواده و جامعه معتدل می‌سازد و رابطه نیکو با محیط، محیط زیست سالم نتیجه می‌دهد.

در حقیقت، دو رابطه اصلی وجود دارد: توحید یا شرک. نتیجه این دو رابطه با خدا، دو رابطه در حوزه‌های دیگر ارتباطی است. رابطه توحید منجر به عدل در روابط دیگر می‌شود و رابطه شرک سر از ظلم در روابط دیگر درمی‌آورد (ر.ک: آل‌نجف، ۱۴۲۹ق: ص ۳۶ به بعد).

مرتب‌بندی دوم: رابطه انسان با خود

خداوند در نهاد انسان فطرت را به ودیعه گذاشته است. فطرت با رابطه‌ی درست با خدا شکوفا می‌شود و انسان ابتدا خود را درست می‌شناسد و سپس پیرامون خود را می‌شناسد و با شناخت درست از خود می‌تواند دیگر روابط زندگی را سامان بخشد. پس از یک طرف پایه‌ی رابطه با خود، رابطه با خداست (فطرت) و اصلاح نفس متوقف بر احسن ارتباط با خدا می‌باشد. از طرف دیگر رابطه با خود، سامان‌دهنده سایر روابط زندگی است.

قرآن در ترسیم رابطه و تلازم ارتباط نفس با ارتباط با خدا می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ؛ فراموشی خدا باعث فراموشی خود می‌شود» (حشر: ۱۹). امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «مَنْ أَصْلَحَ سِرِّرَتَهُ، أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَانِيَتَهُ»؛ کسی که ارتباط با خود را اصلاح کند، خدا سایر ارتباطات او (اعم از ارتباط با دیگران و محیط) را اصلاح می‌کند (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ص ۲۹۷، ح ۳).

مرتبۀ سوم: رابطه انسان با انسان‌های دیگر

چنان‌که گذشت، اصلاح رابطه انسان با خدا و خود، باعث سامان‌یافتن رابطه انسان با دیگران می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ اصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ، اصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ» (همان).

مرتبۀ چهارم: رابطه انسان با طبیعت

با سامان‌یافتن رابطه انسان با خدا (توحید)، رابطه انسان با خود به درستی شکل می‌گیرد (تهذیب). انسان موجد و مَهْدَب رابطه‌ای شایسته با دیگران برقرار می‌کند و در نهایت، به صورت دسته‌جمعی - خانواده و جامعه معتدل - رابطه‌ای مناسب با محیط برقرار کرده و محیط‌زیست سالمی را به وجود می‌آورند.

فقه با بیان احکام رابطه با خدا در بخش عبادات، رابطه با نفس در بخش آداب، رابطه با دیگران در بخش معاملات و عادات، رابطه با طبیعت، در بخش فقه محیط‌زیست در کنار سایر علوم اسلامی مانند: اخلاق و عرفان، روابط انسانی را سامان می‌بخشد.

بررسی ساختارهای ناظر به ارتباطات انسان

اول: ساختار فقه در کتاب الفقه المأثور

آیت‌الله مشکینی از فقهای معاصر (۱۴۲۸ق) ۲۵ باب فقهی را در شش بخش تقسیم‌بندی کرد که عبارتند از:

بخش اول: عبادات؛ شامل شش باب: ۱- طهارت (وضو، غسل و تیمم)؛ ۲- صلاة؛ ۳- صوم؛ ۴- اعتکاف؛ ۵- حج و عمره؛ ۶- کفارات.

بخش دوم: شئون فردی دارای هشت باب: ۱- میاه؛ ۲- تخیلی (استنجاء و استبراء)؛ ۳- نجاسات و مطهرات؛ ۴- اوانی؛ ۵ و ۶ و ۷- ایمان و دو نظیرش (نذر و عهد)؛ ۸- اطعمه و اشربه.

بخش سوم: شئون عائلیه (خانواده) که در بردارنده چهار باب است: نکاح، طلاق، تجهیز اموات و ارث.

بخش چهارم: اموال فردی و شخصی؛ شامل ۲۵ باب: احیای موات، صید، ذباجه، لقطه، تکسب، بیع، اجاره، جعله، صلح، رهن، مضاربه، شرکت، مزارعه، مساقات، ضمان، حواله، کفالت، وکالت، ودیعه، عاریه، وقف، هبه، سکنی و دو نظیرش (رقبی و عمری)، وصیت، غصب.

بخش پنجم: ولایات؛ شامل شش باب: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، خمس، زکات، حَجْر، سَبَق و رمایه.

بخش ششم: شئون قضایی و جزایی؛ دارای شش باب: قضا، شهادت، اقرار، حدود، قصاص، دیات (مشکینی، ۱۴۱۸: ص ۵-۶ و ص ۱۳-۱۴؛ بی تا: ص ۲۰-۲۱).



بررسی ساختار فقه از منظر آیت‌الله مشکینی

آیت‌الله مشکینی برای فقه، ساختار جدید شش‌بخشی را معرفی کرد و فقه روایی را در این چارچوب چینش نمود. البته ساختار شش‌بخشی ایشان را می‌توان به ساختار سه‌بخشی تبدیل کرد: عبادات، شئون فردی و شئون اجتماعی و شئون اجتماعی را به چهار بخش تقسیم کرد: شئون خانوادگی، اموال، شئون حاکم (ولایات) و شئون قضایی و جزایی. در این ساختار نوآوری‌ها و نیز چالش‌هایی است که مورد بررسی قرار می‌گیرد:

مزایا: ساختار الفقه المأثور دارای نقاط قوت زیر است:

۱. بهره‌گیری از معیار ماهوی: در این ساختار، بخش‌های فقهی بر اساس ماهیت موضوعات فقهی چینش شده است. عبادات، شئون فردی، شئون خانوادگی، اموال

شخصی، ولایات و شئون قضایی و جزایی. این عناوین ناظر به ماهیت موضوعات فقهی‌اند و گروهی از مسائل هم خانواده را در خود جای می‌دهند.

۲. بیان معیار تقسیم: ایشان ملاک تقسیم خود را روابط انسان قرار داده و ضمن دو مقدمه آن را توضیح داده است؛ مقدمه اول: فقه، برنامه جامع زندگی نوع انسان است؛ مقدمه دوم: میان انسان‌ها از جهات مختلفی همانند عقل، سیره، زمان، مکان و رنگ و زبان اختلاف است و سپس نتیجه می‌گیرد که احکام فقهی باید با مجتمع انسانی با تمام تفاوت‌ها و اختلافاتی که بین آن‌هاست، سازگار باشد و تمام روابط انسان را شامل شود. این روابط عبارتند از:

۱- ارتباط انسان با خدا که عبادت نامیده می‌شود؛ ۲- ارتباط با خود که از آن به شئون فردی یاد می‌شود؛ ۳- ارتباط با خانواده و نزدیکان که شئون عائلیه نام گرفت؛

۴- ارتباط با دنیا و اموال دنیوی. این قسم شامل چیزهایی است که تصرف در آن‌ها برای حفظ جان جایز است و به طور مسامحه‌ای نام آن اموال فردی گذاشته شد.

۵- ارتباط با حاکم و نام آن «ولایات» قرار داده شد (مشکینی، بی تا، ص ۲۰-۲۱).

ایشان در پایان می‌گوید: ارتباط با جامعه عنوان مستقل نگرفت؛ بدان جهت که این ارتباط کلان به سه ارتباط خرد - ارتباط با خانواده، اموال و حاکم - تقسیم می‌شود و نام این سه ارتباط در تقسیم ذکر شده است (همان: ص ۲۱).

البته ایشان ملاک پنج قسم از اقسام را بیان کرده و ملاک شئون قضایی و جزایی را ذکر نکرده است. همچنین مناسب بود از تقسیم ثنایی استفاده می‌کرد تا معیارها منطقی و متسلسل می‌شد.

۳. تعریف اصطلاحات: آیت‌الله مشکینی سعی در تعریف اصطلاحات به کار رفته در ساختار خود دارد. ایشان، عبادت را به اعمالی که در آن‌ها قصد قربت شرط است، تعریف می‌کند (عبادت به معنای خاص).

شئون فردی؛ اعمال و وظایف خاص بین مکلف و پروردگار است؛ اعمالی که به تصرفات مالی و جامعه ارتباطی ندارد.

شئون عائله و خانواده؛ شئونی است که کیفیت رفتار با خانواده، ارحام و مانند آن‌ها را بیان می‌کند.

اموال فردی؛ اموالی است که به شخص مکلف تعلق می‌گیرد و به گونه‌های تصرف در اموال از قبیل روش‌های به دست آوردن مال، حفظ آن، مبادله اموال و غیره می‌پردازد، در برابر اموال عام که به عناوین کلی مانند مردم و فقرا تعلق می‌گیرد. از جمله: اموال عام، زکات، خمس و انفال را می‌توان نام برد. اموال عام در ولایات مورد بحث قرار می‌گیرد.

ولایات؛ امور مربوط به والی و مردم و جامعه است.

شئون قضایی و جزایی؛ امور مربوط به منازعات و تجاوز از حدود الهی است (ر.ک:

مشکینی، ۱۴۱۸: ص ۱۳-۱۴؛ بی تا: ص ۲۱).

۴. اولویت‌سنجی: در ساختار الفقه المأثور، خمس و زکات با این که از عبادات هستند، در عنوان ولایات قرار گرفته‌اند؛ بدین دلیل که در این دو باب جنبه ولایت و اصلاح جامعه اقوی می‌باشد (همان: ص ۱۳). شهید صدر هم به همین دلیل، خمس و زکات را از بخش عبادات خارج کرد (صدر، ۱۴۲۳: ص ۱۴۲).

ارث نیز جنبه مالی دارد، اما در شئون عائله قرار گرفت؛ شاید بدان سبب باشد که جنبه خانوادگی آن اقوی است. کما این که صلح در اموال شخصی قرار گرفت با این که در غیر اموال شخصی مانند امور قضایی نیز جریان دارد. به نظر می‌رسد دلیل قرار گرفتن صلح در اموال شخصی کاربرد بیشتر صلح در اموال شخصی است.

۵. دسته‌بندی ابواب مورد ابتلا: ایشان تصریح می‌کند باب‌های عتق و ظهار در ساختار

قرار داده نشده؛ به این دلیل که اکنون این باب‌ها مورد ابتلا نیستند (مشکینی، بی تا، ص ۲۱).

۶. به کارگیری مناسب اصطلاح عبادات: ایشان پس از آنکه دو اصطلاح (عام و

خاص) برای عبادت بیان می‌کند (همان: ص ۵۲)، در ساختار منتخب خود از عبادت به معنای خاص استفاده می‌کند و به تعریف مشهور اشکال می‌کند که جامع و مانع نیست.

جامع نیست؛ زیرا کفارات هم از عبادات به معنای خاص است، ولی مشهور از آن نامی نبرده‌اند و مانع نیست؛ بدان سبب که مشهور جهاد، امر به معروف و نهی از منکر را از عبادات شمرده‌اند، در حالی که این‌ها از توصیلات هستند، نه عبادات به معنای خاص (همان: ص ۵۴).

اصطلاح عبادت نزد ایشان، تعبدیات مشروط به قصد قربت است که شش عدد است.

ایشان معاملات مشروط به تقرب را عبادت نمی‌دانند؛ پس اصطلاح او در عبادت، همان اصطلاح شهید صدر می‌باشد.

کاستی‌ها

ساختار کتاب الفقه المأثور با وجود نقاط قوت، دارای کاستی‌های زیر است:

۱. استفاده ناتمام از معیار: آیت‌الله مشکینی، معیار تقسیم خود را روابط انسان قرار داده که حداقل چهار گونه ارتباط است: ارتباط با خدا، خود، دیگران و طبیعت. در این ساختار از سه ارتباط بهره گرفته شده است، اما ارتباط با طبیعت در ساختار ایشان جای نگرفته است. از این جهت ساختار مذکور دچار چالش است.
۲. چینش نامناسب برخی ابواب: ایشان در شئون فردی، ابواب گوناگونی که در بخش‌های دیگر جای نمی‌گیرند را گنجانده است؛ همانند میاه، تخلی، اوانی.
۳. هدف میانی داشتن: از بخش‌ها و چینش ابواب در این ساختار، بر می‌آید که هدف در این ساختار، سامان‌دهی ابواب فقه در یک ساختار منطقی و منسجم است. این هدف هر چند هدف درستی است، اما هدف عالی نیست. ساختار فقه را می‌توان با هدف نظام‌بندی فقه یا دست‌یابی به اهداف شریعت ساختار بندی کرد که هدفی عالی‌تر از تنظیم ابواب فقهی می‌باشد.
۴. دسته‌بندی ناقص: ایشان غالب بخش‌ها را بدون دسته‌بندی رها کرده است، مانند بخش اموال شخصی که در آن ۲۵ باب شمرده، ولی آنها را تقسیم‌بندی نکرده است. فیض کاشانی این بخش را به مکاسب، مداینات، امانات و ضمانات تقسیم کرد (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ص ۳۲).

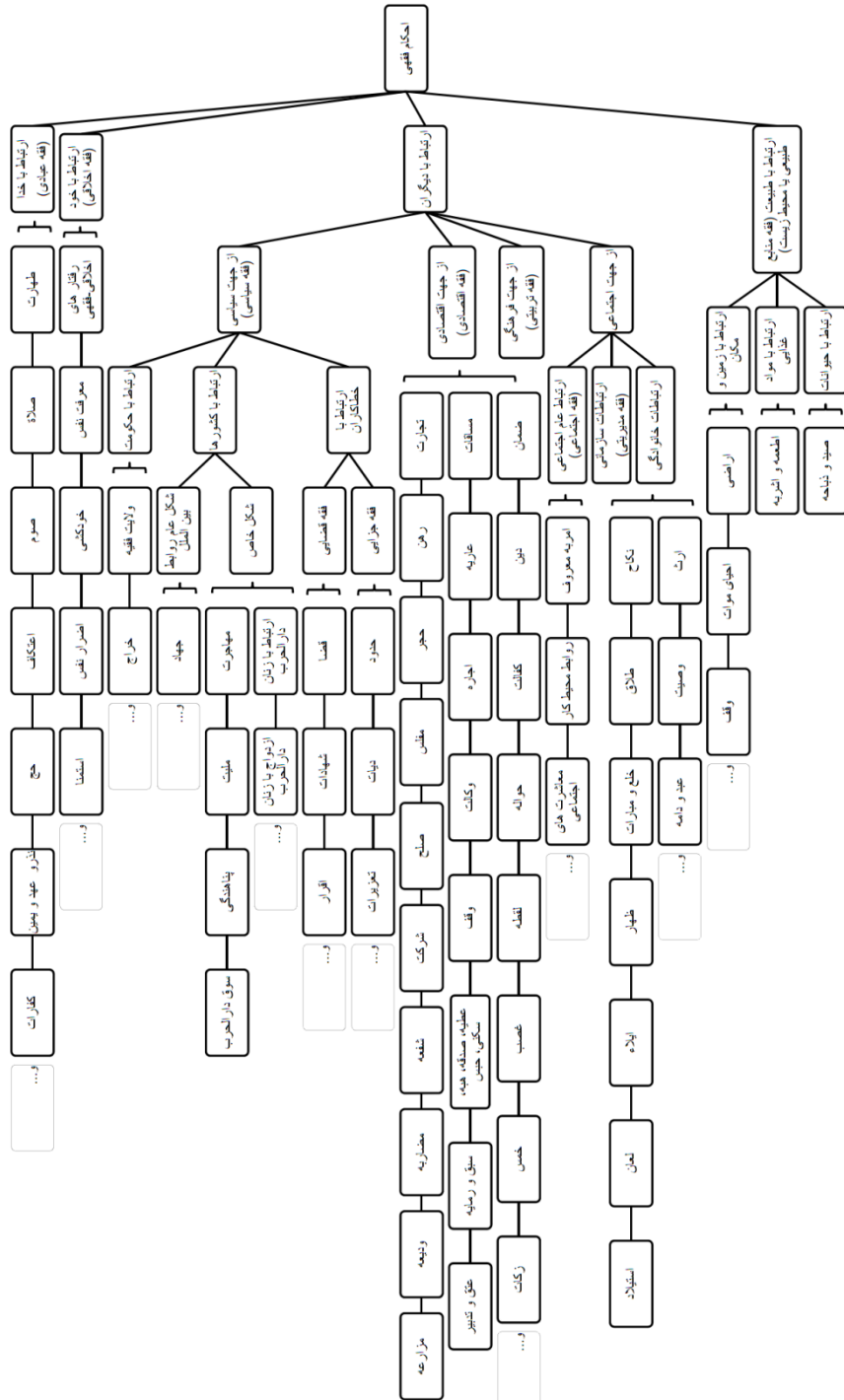
دوم: ساختار فقه در کتاب فقه تربیتی

آیت‌الله علیرضا اعرافی (معاصر) در کتاب فقه تربیتی، ابتدا برخی از مهم‌ترین ساختارهای فقهی را بدون هیچ اظهارنظری معرفی می‌کند و تصریح می‌کند که در مقام نقد و بررسی دسته‌بندی‌های ذکر شده نیست (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱: ص ۹۵)، اما ضرورت طرحی نو در دسته‌بندی مباحث فقه براساس نیازهای اجتماعی و مسائل جدید را می‌پذیرد.

ایشان الگوی پیشنهادی خود را براساس ارتباطات چهارگانه انسان با خدا، خود، دیگران و طبیعت این‌گونه ترسیم می‌کند:

۱. ارتباط با خدا (فقه عبادی): شامل کتاب‌های: طهارت، صلات، صوم، اعتکاف، حج، نذر و عهد، یمین، کفارات و...

۲. ارتباط با خویشتن (فقه اخلاقی): در این قسمت به رفتارهای اخلاقی مکلف با نگاه فقهی و نیز برخی از گزاره‌های مربوط به ارتباط با خویشتن که در فقه موجود است مانند: اضرار به نفس، قتل خود، استمناء، معرفت نفس و... پرداخته می‌شود.
۳. ارتباط با دیگران: این نوع ارتباط از چند جهت بررسی می‌شود:
- الف) از جهت سیاسی که خود شامل چند گونه ارتباط است:
۱. ارتباط با حکومت (فقه حکومتی): شامل مباحث ولایت فقیه، خراج و...
 ۲. ارتباط با کشورها به دو شکل: شکل عام (روابط بین‌المللی) شامل روابط میان دولت‌ها. کتاب جهاد و دفاع در قسمت ارتباط با دولت‌های دشمن قرار می‌گیرد. شکل خاص: شامل مباحثی مانند: ارتباط با زنان دارالحرب، معامله و ازدواج با آنها، سوق و بازار آنها، مهاجرت، ملیت، پناهندگی و مانند آن.
 ۳. ارتباط با خطاکاران (فقه قضایی و آیین دادرسی): شامل کتاب‌های قضا، شهادت، اقرار و... و فقه جزایی شامل کتاب‌های حدود، دیات، تعزیرات و مانند آن.
- ب) از جهت اقتصادی (فقه اقتصادی) شامل: کتاب‌های تجارت، رهن، حجر، مفلس، صلح، شرکت، شفعه، مضاربه، ودیعه، مزارعه، مساقات، عاریه، اجاره، وکاله، وقف، عطیه (صدقه)، هبه، سکنا و تحبیس، سبق و رمایه، عتق و تدبیر، ضمان، دین، کفاله، حواله، لقطه، غصب، خمس، زکات و مانند آن.
- ج) از جهت فرهنگی (فقه تربیتی): ارتباطات تربیتی
- د) از جهت اجتماعی شامل سه گونه ارتباط:
۱. ارتباطات عام اجتماعی (فقه اجتماعی) شامل امر به معروف، روابط محیط کار، معاشرت‌های اجتماعی و...
 ۲. ارتباطات سازمانی (فقه مدیریتی)
 ۳. ارتباطات خانوادگی (فقه خانواده): شامل کتاب‌های نکاح، طلاق، خلع و مبارات،ظهار، ایلاء، لعان، استیلاء، ارث، وصیت، عبد و امه و مانند آن.
۴. ارتباط با طبیعت (فقه منابع طبیعی یا محیط زیست) شامل سه گونه ارتباط:
۱. ارتباط با زمین‌ها و مکان‌ها: شامل اقسام اراضی، احیای موات، وقف و...
 ۲. ارتباط با مواد غذایی: شامل اطعمه و اشربه و...
 ۳. ارتباط با حیوانات: شامل صید و ذباحت و... (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱: ص ۹۸-۱۰۰).



بررسی ساختار فقه از منظر آیت‌الله اعرافی

ساختار معرفی شده توسط آیت‌الله اعرافی ساختار مناسبی است که در آن نکات قوت فراوانی است. در ادامه به برخی از مزایا و کاستی‌های آن اشاره می‌شود:

مزایا

از مهم‌ترین نقاط قوت این ساختار عبارتند از:

۱. بیان معیار تقسیم: ایشان معیار تقسیم خود را ارتباطات انسان قرار می‌دهد و براساس آن، ساختار چهاربخشی برای فقه ترسیم می‌کند.
۲. منطقی بودن: انسان دارای چهار گونه ارتباط اصلی می‌باشد که بر این پایه قابل تقسیم‌ناپذیری است: انسان یا با خدا ارتباط دارد یا با غیر خدا؛ صورت اول، فقه عبادی است و صورت دوم (ارتباط با غیر خدا)، یا ارتباط با خود است یا با غیر خود. ارتباط با خود، فقه اخلاقی است و صورت دوم (ارتباط با غیر خود)، یا ارتباط با انسان‌های دیگر است یا با طبیعت. ارتباط با انسان‌ها شامل چهارگونه فقه است: فقه سیاسی، فقه اقتصادی، فقه تربیتی و فقه اجتماعی، ارتباط با طبیعت هم فقه محیط‌زیست یا فقه منابع طبیعی نامیده می‌شود.
۳. جامع بودن: دسته‌بندی ایشان تمام ابواب فقهی کنونی و حتی ابواب دیگری که ممکن است به فقه افزوده شود را می‌تواند شامل شود و این امر از مزایای مهم یک تقسیم مطلوب است.
۴. تقسیم ماهوی: این ساختار براساس ماهیت موضوعات مسائل فقهی طراحی شده؛ یعنی اموری که مربوط به مسائل مالی است در فقه اقتصاد؛ مسائل مربوط به خانواده، در فقه خانواده؛ احکام مربوط به تعامل با طبیعت، در فقه محیط‌زیست و... دسته‌بندی شده است.
۵. استفاده از یک معیار: طراحی این ساختار بر پایه یک معیار کلان به نام «ارتباطات انسان» است و تمامی تقسیم‌ها براساس همین معیار صورت گرفته است. استفاده از یک معیار در ساختار از مزایای یک تقسیم است؛ زیرا در چنین ساختاری ارتباط بخش‌ها بسیار نزدیک و به هم پیوسته است؛ در نتیجه، انسجام اجزای ساختار به صورت مطلوبی برقرار می‌گردد.
۶. ناظر به علم حقوق: این ساختار نسبت به ساختارهای دیگر امامیه، توجه بیشتری به

ساختار و شاخه‌های حقوق دارد. این ساختار، هم از ساختار حقوق بهره گرفته و هم به ساختار حقوق می‌تواند کمک کند. گونه‌های ارتباط ساختاری فقه و حقوق عبارتند از:

الف. بهره‌گیری از ساختار حقوق: این ساختار از جهات مختلف ناظر به حقوق است:

۱. تقسیم بر اساس روابط چهارگانه انسانی: سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی؛
۲. توجه به ارتباطات سه‌گانه سیاسی: ارتباط با حکومت، ارتباط با کشورها به شکل عام و خاص، ارتباط با خطاکاران (قضا و جزا). در حقیقت این بخش متناظر با حقوق اساسی، حقوق بین‌الملل، حقوق قضایی و آیین دادرسی و حقوق جزایی است.

ب. بهره‌رسانی به ساختار حقوق: این ساختار می‌تواند از چند جهت به ارتقای ساختار حقوق کمک کند:

۱. **منطقی‌سازی ساختار حقوق:** منطبق به کار گرفته شده در این ساختار که در بالا به آن اشاره شد، می‌تواند مورد استفاده در ساختار حقوق قرار گیرد.

۲. **طراحی بخش‌های جدید در ساختار علم حقوق:** ساختار حقوق بیشتر محدود به روابط اجتماعی انسان‌ها است، اما اساس این ساختار بر پایه روابط چهارگانه انسانی (ارتباط با خدا، خود، انسان‌های دیگر و طبیعت) طراحی شده است؛ در نتیجه، علم حقوق می‌تواند ارتباط با طبیعت و محیط‌زیست را به‌عنوان بخش جدید، یا شاخه‌ای جداگانه به رسمیت بشناسد، چنان‌که رابطه با خود نیز می‌تواند بخش دیگری از حقوق قرار گیرد، بخشی که اکنون به‌عنوان حقوق و اخلاق به‌زویایی از آن پرداخته می‌شود. در صورت دقت بیشتر می‌توان گفت: ارتباط با خدا مناسب است بخشی از حقوق قرار گیرد؛ زیرا این ارتباط، اصلی‌ترین نوع ارتباط انسانی است و سایر روابط انسان ریشه در این نوع ارتباط دارند.

۳. **افزایش شاخه‌های جدید در ساختار حقوق:** یکی از روابط اساسی انسان، روابط فرهنگی و تربیتی است. مناسب است شاخه‌ای در حقوق به‌نام حقوق تربیتی افزوده شود و در آن قوانین مربوط به فرهنگ و روابط تربیتی بحث شود.

۷. **تناسب با نیازها:** در این دسته‌بندی سعی شده تا نیازهای متوقع از فقه در عناوین تقسیم‌گنجانده شود و انتخاب عناوین هم با نگاه جدیدی صورت گرفته، نه به روش تقلیدی و با استفاده از طرح‌های پیشین، چرا که دسته‌بندی‌های قبلی مناسب آن زمان بوده و با تغییر نیازها، این تغییر باید در ساختار فقه که امری شکلی است نیز منعکس شود.

ورود برخی از مسائل و ابواب فقهی مثل فقه اخلاقی، فقه منابع طبیعی، فقه تربیتی، فقه حکومتی، فقه مدیریتی را می‌توان از برجستگی‌های این طرح نام برد.

کاستی‌ها

این ساختار با وجود مزایای بسیار، دارای کاستی‌های زیر است:

۱- روشن نبودن منطق تقسیم در برخی موارد: در این ساختار، ارتباط با دیگران به چهار دسته تقسیم شده است: از جهت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی. سؤال آن است مبنای این تقسیم چیست؟ آیا منحصر در همین چهار جهت است؟ دلیل حصر چیست؟ ارتباطات سیاسی سه گونه قرار داده شده: ارتباط با حکومت، کشورها و خطاکاران. آیا ارتباطات سیاسی در این سه ارتباط محدود می‌شود یا این سه ارتباط از میان ارتباطات سیاسی انتخاب شده است؟ هر دو صورت نیاز به تبیین دارد. همین پرسش‌ها در مورد ارتباطات سه گانه اجتماعی (ارتباط عام اجتماعی، سازمانی و خانوادگی) و ارتباط سه گانه با طبیعت (مکان، مواد غذایی و حیوانات) نیاز به پاسخ‌گویی دارد.

۲- مشخص نبودن ساختار انواع فقه: در این ساختار، فقه‌های گوناگونی همچون: فقه اخلاقی، فقه سیاسی، فقه حکومتی، فقه تربیتی، فقه مدیریتی، فقه منابع طبیعی و... معرفی شده است، اما ساختار این فقه‌ها به درستی بیان نشده است و گاهی فقط اسم فقه برده شده مانند: فقه مدیریتی، فقه تربیتی و ساختاری گرچه فی‌الجمله برای آنها معرفی نشده است.

۳- عدم دسته‌بندی در برخی موارد: ایشان، فقه اقتصادی را دسته‌بندی نکرده و تنها ۲۸ باب برای آن شمرده است. در حالی که می‌بایست ابواب فقه اقتصادی دسته‌بندی می‌شد؛ کاری که برخی از فقیهان مانند فیض کاشانی انجام دادند (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ص ۳۲).

۴- تجمیع نامناسب در برخی موارد: سؤال آن است که چرا فقه قضایی و جزایی، زیر مجموعه فقه سیاسی قرار گرفت؛ در حالی که می‌توانست فقه قضا و جزا جداگانه و به‌عنوان یک بخش و در کنار فقه سیاسی و اقتصادی قرار گیرد.

اگر گفته شود: قضا و جزا از وظایف حکومت اسلامی است، لذا ذیل فقه سیاسی می‌گنجد،

می‌گوییم: سایر فقه‌ها مثل فقه مدیریتی، فقه تربیتی، فقه اقتصادی و... نیز از وظایف حکومت و دولت است و تفاوتی از این جهت میان این فقه‌ها با فقه قضایی و جزایی نیست.

سوم: ساختار فقه در مقدمه کتاب کشف الرموز

آیت‌الله اشتهااردی و آیت‌الله یزدی در مقدمه کتاب کشف الرموز - که شرح مختصرالنافع محقق حلی است - برای فقه واقعی و نفس‌الامری دو مرتبه مترتب برهم ترسیم کرد: الف). فقه جوانحی؛ ب). فقه جوارحی.

ایشان فقه جوارحی را به اعتبار سلوک و رفتار آدمی به شرح ذیل تقسیم کرد: یک. سلوک با خالق و نام آن را عبادات گذاشت و عبادات را به سه دسته تقسیم کرد: عباداتی که به بدن تعلق می‌گیرد، مانند: روزه؛ عباداتی که به اموال تعلق می‌گیرد، مانند: خمس، زکات، کفاره و صدقه؛ عباداتی که به بدن و مال تعلق می‌گیرند، مانند: حج، عمره و برخی از کفارات.

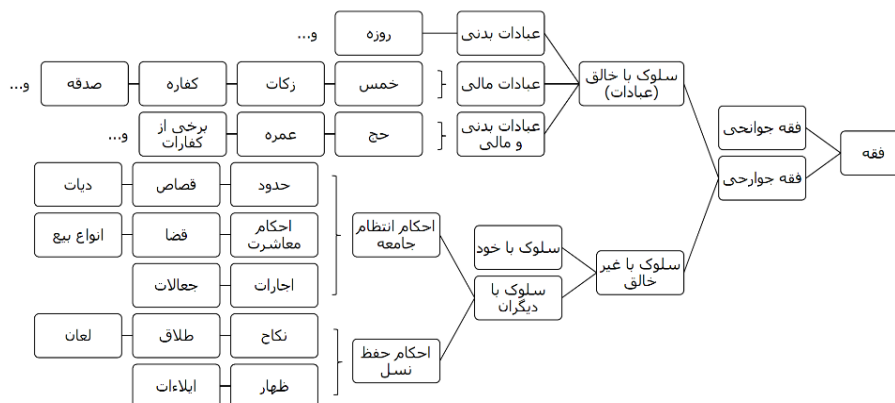
دو. سلوک با غیرخالق که دو گونه است: سلوک با خود و سلوک با دیگران.

سلوک با دیگران دو دسته است:

۱. احکامی که برای انتظام جامعه جعل شده‌اند؛ مانند: حدود، قصاص، دیات، احکام معاشرت، قضا، انواع بیع، اجارات و جعلیات.

۲. احکامی که برای حفظ نسل و انتساب جعل شده‌اند؛ مانند: نکاح، طلاق، لعان، طهار

و ایلاءات (آبی، ۱۴۱۷ق: ج ۱: ص ۵-۶).



بررسی ساختار فقه از منظر آیت‌الله اشتهاردی و آیت‌الله یزدی

آیت‌الله اشتهاردی و یزدی، فقه را به اعتبار سلوک، ساختاربندی کرده‌اند. رد پای این ساختار در ساختارهای دیگری همچون ساختار شهید صدر، آیت‌الله هاشمی شاهرودی، آیت‌الله اراکی - که آدرس آنها در اول مقاله آمد - نیز دیده می‌شود. در ادامه، این ساختار مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

مزایا

برخی از مهم‌ترین مزیت‌های این ساختار عبارتند از:

۱. استفاده از تقسیم‌ثنائی: ایشان ابتدا فقه را به فقه جوانحی و جوارحی تقسیم می‌کند، سپس فقه جوارحی را به اعتبار سلوک این گونه تقسیم می‌کند: سلوک با خالق (عبادات) و سلوک با غیرخالق. سپس سلوک با غیر خالق را به دو دسته تقسیم می‌کند: سلوک با خود و سلوک با دیگران.

تقسیم فقه به جوانحی و غیرجوانحی (جوارحی)، سلوک با خالق و غیرخالق، سلوک با خود و غیر خود (دیگران)، سه تقسیم‌ثنائی است؛ البته ایشان گاهی در ساختارش از تقسیم غیرثنائی هم استفاده کرده است؛ مانند: تقسیم سلوک با دیگران به احکام انتظام جامعه و احکام حفظ نسل.

۲. بیان معیار تقسیم: ایشان فقه را براساس «سلوک و رفتار» تقسیم می‌کند و این معیار مناسب و بدیعی است؛ زیرا به موضوع علم فقه - که بنا بر قول مشهور - فعل و رفتار مکلف است، برمی‌گردد. علاوه بر شش فقه‌پژوه که ساختارشان در این مقاله گزارش می‌شود، شهید صدر، آیت‌الله هاشمی شاهرودی و آیت‌الله شیخ محسن اراکی نیز از این معیار در بخش‌هایی از ساختار خود بهره برده‌اند.

۳. توجه به ماهیت ابواب فقهی (تقسیم ماهوی): در این ساختار، تمام توجه به ماهیت ابواب فقهی است و از این نظر بر ساختارهای فقهی که بخشی از ساختار خود را براساس معیار لفظی (نیازمندی به لفظ) چیده‌اند، برتری دارد. محقق حلی معاملات را بر اساس معیار نیازمندی به لفظ، به عقود و ایقاعات تقسیم کرد. چنین تقسیمی سبب جداسدن ابواب هم‌خانواده شد.

۴. تعریف اصطلاح: ایشان برخی از اصطلاح‌ها را چنین تعریف کرده‌اند:
- ۱ - ۴. فقه جوانحی: فقهی است که مردم در تهذیب نفس و تکمیل قوا به آن احتیاج دارند.
- ۲ - ۴. فقه جوارحی: فقهی است که مردم در سلوک و رفتار ظاهری بدان نیازمندند (همان: ص ۷).
- ۳ - ۴. فقه حقیقی: فقهی عملی (همان: ص ۵) و ناشی از تقوای قلب است (همان: ص ۸).

کاستی‌ها

از مهم‌ترین کاستی‌ها و اشکالات این ساختار عبارتند از:

۱. چالش در اصطلاح و مصادیق عبادات: عبادت دارای اصطلاح‌های متعددی است. به درستی معلوم نیست ایشان از کدام اصطلاح بهره جسته است؛ زیرا ایشان صدقه را جزو عبادات شمرده است، در حالی که صدقه از معاملات مشروط به قصد قربت است (شهید اول، بی تا، ج ۱: ص ۲۵۴؛ بحرالعلوم، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ص ۱۳) و توصیلات قربی محدود به صدقه نیست. نذر، عهد، یمین، صدقه به معنای خاص و وقف از این دسته عبادات هستند. سوال آن است که اگر دایره عبادات نزد ایشان وسیع است به گونه‌ای که صدقه را هم شامل می‌شود؛ چرا سایر معاملات مشروط به قصد قربت مانند نذر و وقف را جزو عبادات قرار نداده است.
۲. بهره‌گیری ناتمام از معیار: مناسب بود ایشان پس از تقسیم سلوک با غیرخالق به سلوک با خود و سلوک با غیر، سلوک با غیر را تقسیم می‌کرد به؛ سلوک با انسان‌های دیگر و سلوک با طبیعت. در این ساختار، سلوک با طبیعت یافت نمی‌شود.
- علاوه بر آنکه "سلوک با دیگران" قابل تقسیم‌بندی براساس معیار سلوک است؛ مانند: سلوک فردی، سلوک خانوادگی، سلوک اجتماعی و... در حالی که ایشان این قسم از ساختار را براساس معیار سلوک تقسیم‌بندی نکرده است. ایشان سلوک با دیگران

را بر اساس معیار غرض از تشریح به احکام انتظام جامعه و احکام حفظ نسل تقسیم کرده است.

این قسمت از تقسیم در ساختارهای شهید صدر و کسانی که از او پیروی کرده‌اند - مانند آیات عظام هاشمی شاهرودی و اراکی - چنین کامل‌تری یافته است.

۳. چنین ناقص ابواب فقهی: از حدود ۵۰ باب فقهی فقط ۲۰ باب فقهی در این ساختار نام برده شده است. ساختار منطقی و جامع، ساختاری است که در آن ابواب فقهی به صورت حداکثری چنین شوند.

چهارم: ساختار فقه در کتاب تاریخ فقه و فقها

دکتر ابوالقاسم گرجی در کتاب تاریخ فقه و فقها، احکام مطرح در قرآن را در هفت دسته تقسیم‌بندی کرده است:

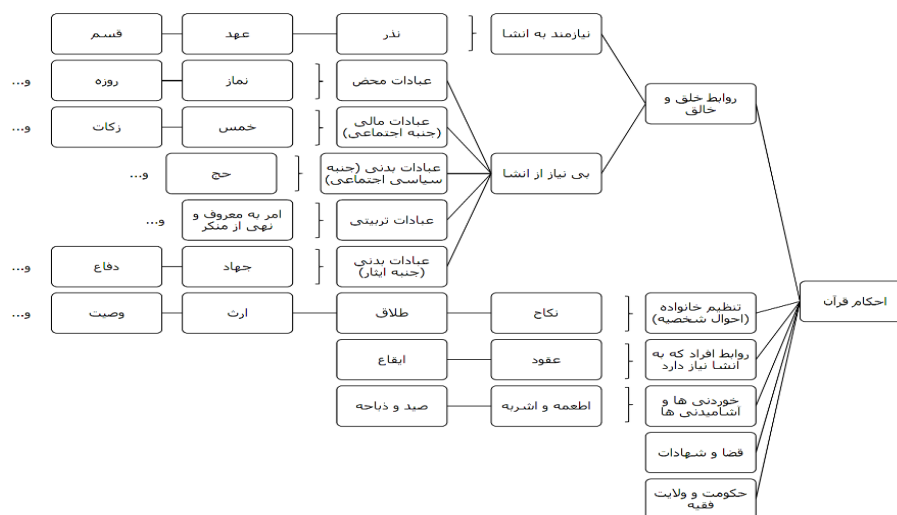
دسته اول: احکام مربوط به روابط خلق و خالق که دو قسم است: الف) نیازمند به انشا؛ مانند: نذر، عهد و قسم ب) نیازمند به انشا نیست که چند قسم است: ۱- عبادات محض؛ مانند: نماز و روزه ۲- عبادات مالی که جنبه اجتماعی دارد؛ مانند: خمس و زکات ۳- عبادات بدنی که جنبه سیاسی اجتماعی دارد؛ مانند: حج ۴- عبادات تربیتی که جنبه اجتماعی دارد؛ مانند: امر به معروف و نهی از منکر ۵- عبادات بدنی که جنبه ایثار دارد که هدف آن حفظ، توسعه و دفاع از اسلام است، مانند: جهاد و دفاع.

دسته دوم: احکام مربوط به تنظیم خانواده (احوال شخصیه)؛ مانند: نکاح، طلاق، ارث و وصیت؛

دسته سوم: احکام روابط میان افراد بشر که به انشا نیاز دارد: انشا دو طرفه (عقود) و انشا یک طرفه (ایقاع)؛

دسته چهارم: احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و مقدمات آن‌ها؛ مانند: اطعمه و اشربه، صید و ذباجه؛

دسته پنجم: قضا و شهادت؛ دسته ششم: حکومت و ولایت امر؛ دسته هفتم: عقوبات مالی و بدنی؛ مانند: حدود، قصاص و دیات (گرجی، ۱۴۲۱ق: ص ۲۱-۲۲).



بررسی ساختار احکام از منظر ابوالقاسم گرجی

ابوالقاسم گرجی ساختاری ناظر به روابط انسانی پیشنهاد کرده است. این ساختار دارای مزایا و کاستی‌های زیر است:

مزایا

از مهم‌ترین مزایای این ساختار عبارت است از: تقسیم ماهوی: دکتر گرجی با توجه به ماهیت موضوعات و ابواب فقهی، ساختار خود را طراحی کرده است و این امر از مزایای این ساختار به شمار می‌آید.

کاستی‌ها

کاستی‌ها و نقاط ضعف این ساختار عبارت است از: ۲۰۱. عدم بیان معیار تقسیم و نداشتن تقسیم منطقی: ایشان معیار ساختار خود را بیان نکرده است و تنها گفته‌اند؛ احکام مطرح در قرآن را می‌توان در هفت دسته تقسیم‌بندی نمود. هر تقسیم و دسته‌بندی نیاز به معیار دارد. گویا معیار تقسیم ایشان روابط انسانی است؛ چنان‌که دو جا در ساختار از آن نام برده شده (روابط خلق و خالق، روابط افراد بشر)، اما

ایشان اولاً نامی از روابط انسانی دیگر نبرده است و ثانیاً توضیح نداده که چگونه این ساختار از روابط انسانی به دست می‌آید.

۳. چالش در اصطلاح عبادت و مصادیق آن: ایشان هر چند عبادات را به اقسامی تقسیم نموده، اما اولاً معلوم نیست از کدام اصطلاح عبادت پیروی کرده است و ثانیاً مصادیقی که شمرده متناسب با اصطلاحات عبادات نیست؛ زیرا اگر عبادت به معنای خاص می‌باشد، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر را شامل نمی‌شود و اگر عبادت به معنای عام باشد، عبادات، منحصر در موارد یادشده نمی‌باشد و چنان که گذشت موارد دیگری را نیز در برمی‌گیرد.

۴. عدم چینش تمام ابواب فقهی: ایشان برخی از ابواب فقهی را ضمن ساختار خود جای داده‌اند و از حدود ۵۰ باب فقهی تنها حدود ۲۰ باب را نام برده است.

پنجم: ساختار فقه در کتاب الحلال و الحرام فی الشریعة الاسلامیة

عبدالکریم آل‌نجف (معاصر) در کتاب الحلال و الحرام فی الشریعة الاسلامیة در بحث‌های مقدماتی به اجمال احکام و ابواب شریعت را بر اساس روابط چهارگانه انسان با خدا، خود، دیگران و طبیعت این‌گونه ترسیم می‌کند:

۱- ارتباط بین انسان و پروردگارش: در این قسم، احکام و عقاید و عبادات به معنای اخص؛ یعنی طهارت، صلاه، صوم، اعتکاف، حج، کفارات و نیز نذر و یمین به عنوان ملحق جای می‌گیرند.

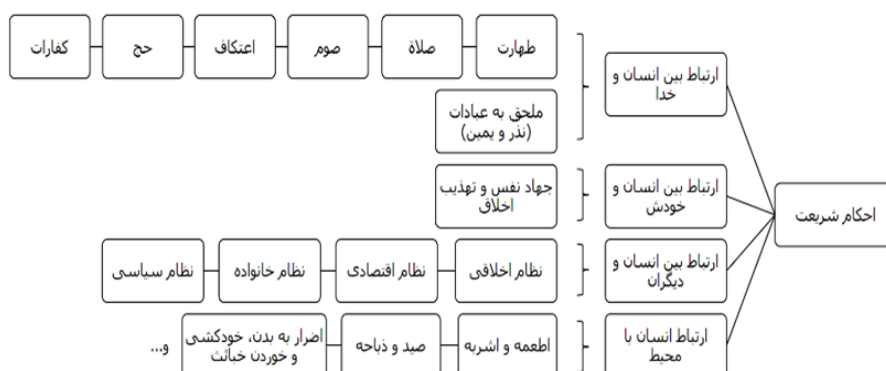
۲- ارتباط بین انسان و خودش: مباحث مربوط به جهاد با نفس و تهذیب اخلاق، مورد بحث قرار می‌گیرند.

۳- ارتباط بین انسان و دیگران چهار نوع است:

الف) بنیان‌های اخلاقی جامعه اسلامی (نظام اخلاقی)؛ ب) ارتباطات اقتصادی؛ مانند: خرید و فروش، شرکت و... (نظام اقتصادی)؛ ج) احکام خانواده و احوال شخصیه (نظام خانواده)؛ د) احکام سیاست داخلی دولت‌های اسلامی (نظام سیاسی).

۴- ارتباط انسان با محیط: هر آنچه مربوط به طبیعت، حیوان، گیاه و جمادات در این

قسم قرار می گیرند؛ مباحثی مانند: اطعمه و اشربه، صید و تذکیه. احکام مربوط به بدن؛ مانند: خودکشی، اضرار به بدن، خوردن حیثت نیز در این قسم داخل هستند (آلنجف، ۱۴۲۹ق: ص ۱۸-۱۹ و ص ۳۶-۳۷).



بررسی ساختار فقه از منظر عبدالکریم آلنجف

این ساختار چهاربخشی دارای نقاط قوت و ضعف می باشد که در ادامه بیان می شوند:

مزایا

مهم ترین مزیت های این ساختار عبارتند از:

۱. بیان معیار تقسیم: ایشان برخلاف اکثر فقیهان که معیار تقسیم خود را بیان نکرده اند، به روشنی معیار تقسیم را روابط انسانی می شمارد و ساختار چهاربخشی را بر اساس روابط چهارگانه انسان پی ریزی می کند.
۲. توانایی سامان بخشی تمام ابواب فقهی (جامعیت): این ساختار قابلیت دارد ابواب فقهی موجود را پوشش دهد و آنها را در چهار بخش گردآوری کند.
۳. استفاده از تقسیم منطقی: این ساختار بر اساس روابط انسانی پایه ریزی شده است. به

استقراء، روابط انسانی چهار گونه است (رابطه با خدا، خود، دیگران و محیط). روابط انسانی را بر اساس تقسیم ثنایی می‌توان این گونه بیان کرد:

انسان یا با خدا ارتباط دارد یا با غیر خدا، صورت دوم (ارتباط با غیر خدا) یا ارتباط با خود است یا با غیر خود، ارتباط با غیر خود یا با انسان‌های دیگر است یا با غیر انسان (محیط).

۴. تقسیم ماهوی: تقسیم بر اساس روابط چهارگانه، تقسیم با محوریت ماهیت موضوعات فقهی است. در چنین تقسیمی، موضوعات هم‌خانواده کنار هم قرار می‌گیرند. این گونه تقسیم از مزایای این ساختار است.

۵. تعریف اصطلاحات: ایشان اصطلاحات به کار رفته در ساختار خود را تعریف می‌کند و سه اصطلاح برای عبادات می‌شمارد:

۱- عبادات به معنای اخص که مختص ارتباط بین بنده و خداست؛ مانند: طهارت، صلوات، صوم و حج؛

۲- عبادات به معنای خاص که قصد قربت در آن‌ها شرط است و تنظیم‌کننده روابط انسان با جامعه است؛ مانند: زکات، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و خمس؛

۳- عبادات به معنای عام: به هر فعلی که مکلف به قصد قربت به جای بیاورد، عبادت اطلاق می‌شود و لو شریعت در آن‌ها قصد قربت را شرط نکرده باشد (النجف، ۱۴۲۹ق: ص ۲۱۸).

تعریف معاملات: هر آنچه قصد قربت در آن‌ها شرط نیست (همان: ص ۲۱۷).

ایشان برای نفس دو اصطلاح بیان می‌کند: در اصطلاح خاص، نفس جوهر ملکوتی است که فقط خیر از آن صادر می‌شود و به آن وجدان و فطرت هم گفته می‌شود. نفس به معنای عام عبارت است از جوهر ملکوتی و قوای چهارگانه (عقل، وهم، شهوت و غضب). از این نفس، افعال خیر و شر هر دو صادر می‌شوند (همان: ص ۲۶۰). مراد از رابطه انسان با خودش رابطه با نفس می‌باشد.

مراد از محیط، محلی است که انسان در آن زندگی می‌کند و از همه جهت بر آن احاطه و تسلط دارد (همان: ص ۴۹۲) و شامل نبات، حیوان، جماد و بدن انسان می‌شود؛ چون

بدن مادی است (همان: ص ۴۹۶)، اما روح انسان مربوط به رابطه انسان با خود می‌باشد، نه رابطه انسان با محیط زیست.

۶. هدف عالی: نویسنده محترم برای ساختاربندی دو هدف عمده مطرح کرده است: چیش ابواب فقه ضمن چند بخش اصلی (هدف میانی)، ساختاربندی بر اساس اهداف شریعت (هدف عالی). ایشان دسته‌بندی مسائل فقهی برای تسلط یافتن بر مباحث علم فقه را کافی نمی‌داند و در نظر گرفتن اهداف شریعت را ضروری می‌شمارد؛ زیرا اگر ساختاری بر اساس اهداف شریعت تنظیم نشود، می‌تواند به لیبرالیسم و سکولاریسم منجر شود، به این بیان که: یا ساختاری است که با رویکردی فردی تنظیم شده و با نظام‌های اجتماعی گوناگون قابل جمع است و یا ساختاری با رویکرد اجتماعی است، اما چون اهداف شریعت در آن پیش‌بینی نشده، نسبت به سایر نظام‌های اجتماعی خنثی است؛ از این رو می‌تواند با آنها جمع شود.

کاستی‌ها

این ساختار در عین برخورداری از نقاط قوت بسیار، دارای کاستی‌های زیر است:

۱. عدم چیش ابواب فقهی: ایشان به ارائه ساختار کلی بسنده کرده و ابواب فقهی را در ساختار پیشنهادی جایگزین نکرده است و این امر یکی از کاستی‌های مهم این ساختار است؛ زیرا زمانی ساختار می‌تواند ساختار علم باشد که در سامان‌دهی ابواب و مباحث آن علم موفق باشد و ایشان جاسازی ابواب فقهی را در ساختار خود به نمایش نگذاشته تا درجه موفقیت او روشن شود به‌ویژه که آیت‌الله آصفی جایگزین کردن ابواب فقهی را در ساختار مبتنی بر روابط انسانی، دچار چالش دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۲: ص ۳۹). مثلاً بخش ارتباط بین انسان و خودش، آیا بخشی فقهی است یا ماهیت اخلاقی دارد. پرسش، آن است که کدام‌یک از ابواب فقهی در این بخش جای می‌گیرند؟

از حدود ۶۰ باب فقهی، ایشان حدود ۱۰ باب را در ساختار سامان‌دهی کرده است. این نکته از کاستی‌های این ساختار شمرده می‌شود.

۲. چالش در تقسیم میانی: ایشان در بخش سوم (ارتباط بین انسان‌ها)، چهار گونه ارتباط را برمی‌شمارد و نام آن‌ها را «نظام» می‌گذارد که عبارتند از: نظام اخلاقی، نظام اقتصادی، نظام خانواده، نظام سیاسی.

سؤال آن است که اولاً: معیار تقسیم ارتباط به این چهار نظام چیست؟ ثانیاً آیا تنها این چهار نظام هست یا نظام‌های دیگری هم قابل بیان است؛ مانند: نظام قضایی، نظام تربیتی و...؟ ثالثاً: نظام اخلاقی مربوط به رابطه نفس با خود است. بله، اگر مراد نظام تربیتی باشد، مربوط به رابطه انسان با دیگران است (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱: ص ۹۷ و ۹۹).

۳. عدم پیروی از یک اصطلاح در عبادات: ایشان برای عبادات، سه اصطلاح می‌شمرد. اما هنگام بیان مصادیق عبادات، معلوم نیست از کدام اصطلاح پیروی کرده است؛ زیرا ایشان برای عبادات، هشت مصداق نام می‌برد که پنج مصداق (طهارت، صلات، صوم، اعتکاف و حج) عبادت به معنای اخص (مناسک شرعی) هستند. اما کفارات، نذر و یمین در این اصطلاح جای نمی‌گیرند. عبادات به معنای خاص (ما یشرط فیہ القربۃ) دارای مصادیق بیشتری است و محدود به هشت مورد مذکور نمی‌شود بلکه مصادیقی مانند: زکات، خمس، وقف و صدقه هم اموری هستند که مشروط به قصد قربت‌اند.

۴. نمودنیافتن هدف عالی در ساختار: هرچند نویسنده محترم هدف برتری را برای ساختار معرفی می‌کند (اهداف شریعت)، اما نمود آن هدف در ساختار مشاهده نمی‌شود و این ساختار در عمل نزدیک به ساختارهای دیگر است.

۵. جاسازی نامناسب: ایشان خودکشی را در حوزه رابطه انسان با طبیعت قرار داد و به برخی از اندیشوران که خودکشی و مانند آن را در قسم دوم در رابطه انسان با خودش (همان: ص ۹۸-۱۰۰) ذکر کرده‌اند، اشکال می‌کند؛ زیرا در قسم دوم از ارتباط انسان با نفس و روحش بحث می‌شود و این گونه مباحث مربوط به رابطه انسان با بدنش می‌باشد که مناسب با قسم چهارم (رابطه با محیط می‌باشد) است (آل‌نجف، ۱۴۲۹ق: ص ۳۷ و ۴۵).

مناسب آن است که رابطه انسان با خود را اعم از روح و جسم بگیریم و محیط را به خارج از خود و بدن معنا کنیم؛ در این صورت مواردی مثل خودکشی و مانند آن در رابطه انسان با خود جای می‌گیرد.

ششم: ساختار فقه در مقاله دسته‌بندی‌های ابواب فقه

برجی (معاصر) در مقاله خود، باب‌های فقه را این‌گونه دسته‌بندی کرده است:

- ۱- احکام عبادی مشتمل بر نماز، روزه، حج، عمره و اعتکاف؛ ۲- احکام اقتصادی شامل سه امر:
 - الف) اموال عمومی و دولتی: انفال، خمس، زکات و مالیات‌ها؛
 - ب) اسباب شرعی تملک و تعمیم و حفاظت ثروت؛ مانند: احیای موات، حیات، صید و ذباجه، ارث، ضمانات، وقف، هبه، صدقه، نذر، کفاره، حفاظت اموال جامعه (حجر)؛
 - ج) بازرگانی و سایر قراردادهای اقتصادی: بیع، تجارت، شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، اجاره، شفعه، جعاله، صلح، رهن، قرض، بیمه و سرقفلی.
- ۳- احکام مربوط به آداب شخصی و اجتماعی: نکاح، طلاق، خلع، مبارات،ظهار، لعان، ایلاء، عیید و اماء، وصیت، احکام اموات، ودیعه، عاریه، ایمان و لقطه.
- ۴- احکام قضایی و جزایی: قضا، شهادت، اقرار، غضب، حدود، دیات، قصاص و منازعات.
- ۵- احکام سیاسی: ولایت فقیه، جنگ و صلح، سبق و رمایه، امر به معروف و نهی از منکر، حقوق اقلیت‌ها و روابط بین‌المللی (برجی، ۱۳۷۴: ص ۲۴۱-۲۶۲).



بررسی ساختار فقه از منظر حجت‌الاسلام والمسلمین برجی

ایشان، ساختار پنج‌بخشی را برای فقه طراحی کرده است که دارای نقاط قوت و ضعف است:

مزایا

مهم‌ترین مزیت‌های این ساختار عبارت است از:

۱- بیان معیار تقسیم: ایشان معیار تقسیم خود را ارتباط انسان قرار داده است و در بیان معیار تقسیم نوشته است:

«احکام شرع یا رابطه مردم را با خدا بیان می‌کنند که «عبادات» نام دارند، یا رابطه مردم با یکدیگر را سامان می‌دهند که اگر امور اقتصادی و قراردادهای مالی باشند، احکام اقتصادی نامیده می‌شوند و اگر امور غیر اقتصادی باشند سه گونه‌اند: یا روابط مردم با یکدیگر را در حالت عادی بیان می‌کنند که به آن «احکام شخصیه» یا «احکام خانواده» گویند، یا وظیفه‌ای را در حال نزاع و رویداد جنایتی بیان می‌کنند که آن را «احکام قضایی» می‌گویند، یا روابط دولت‌ها را با یکدیگر بیان می‌کنند که «احکام سیاسی» نام دارند» (همان: ص ۲۶۰).

در بیان بالا، دو نوع رابطه برای انسان شمرده شده است: رابطه با خدا (عبادت)، رابطه با دیگران. رابطه با دیگران نیز چهار گونه است: رابطه مالی و اقتصادی، رابطه خانوادگی، رابطه قضایی و رابطه سیاسی (رابطه با دولت‌ها).

۲- توجه به ماهیت ابواب فقهی: در این طرح، به ماهیت و طبیعت ابواب فقهی توجه شده و باب‌هایی که دارای ماهیت مشترک بوده‌اند، در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. این امر در ساختار مذکور به روشنی نمایان است.

۳- جامعیت: این طرح، توانایی سامان‌دهی ابواب فقهی موجود و همچنین مسائل مستحدثه و ابواب جدید را فی‌الجمله دارد؛ زیرا بخش‌های آن از شمول و عمومیت خوبی برخوردار است.

۴- استفاده از اصطلاحات رایج روز: در این طرح، از اصطلاحات روز بهره گرفته شده است؛ مانند: احکام اقتصادی، اموال عمومی و دولتی، آداب شخصی و اجتماعی، احکام

- سیاسی، ولایت فقیه، حقوق اقلیت‌ها و روابط بین‌المللی.
- ۵- انضباط در به کارگیری اصطلاحات (به کارگیری درست اصطلاح عبادات): ایشان اصطلاح عبادات را به معنای مناسک شرعی گرفته و مصادیق آن را به درستی پنج عنوان شمرده که همگی از مناسک شرعی می‌باشند.
- ۶- استفاده از معیار واحد در سامان‌بخشی ابواب: ایشان در تمام تقسیم خود از یک معیار استفاده کرده است و آن معیار روابط انسانی می‌باشد.
- ۷- رویکرد نسبی به مسائل اجتماعی، سیاسی و حکومتی: اختصاص دادن دو بخش به آداب اجتماعی و احکام سیاسی و مطرح کردن موضوعاتی مانند: ولایت فقیه، حقوق اقلیت‌ها و روابط بین‌المللی، نشانگر داشتن رویکرد نسبی به مسائل اجتماعی، سیاسی و تا اندازه‌ای حکومتی در این ساختار است.

کاستی‌ها

- برخی از نقاط ضعف و کاستی‌های این ساختار عبارت است از:
- ۱- بهره‌گیری ناتمام از معیار (ساختار ناقص): معیار مورد استفاده در این ساختار، روابط انسانی است. روابط انسانی حداقل چهار گونه است (رابطه با خدا، خود، دیگران و محیط)، اما نویسنده محترم تنها از دو رابطه (رابطه با خدا و دیگران) در این ساختار بهره برده و ساختار پنج‌بخشی را ترسیم کرده است و دو رابطه دیگر (رابطه با خود و محیط) را که دو قسم از اقسام معیار هستند، بدون استفاده باقی گذاشته است.
- اگر در ساختار، از معیاری استفاده شد، باید تمام اقسام آن معیار مورد استفاده قرار گیرد تا تقسیم منطقی و کامل شود و اگر از بعضی از اقسام معیار در ساختار بهره گرفته شود، تقسیم، غیرمنطقی و یا حداقل ناقص خواهد بود.
- ۲- چینش نامناسب برخی ابواب: برخی از ابواب فقهی در جای مناسبی جایگزین نشده‌اند:
- در بخش دوم (احکام اقتصادی)، صید و ذباحت، ارث، ضمانات و کفاره جزو اسباب شرعی تملک شمرده شده‌اند، در حالی که صید و ذباحت در بخش جداگانه‌ای که درباره رابطه انسان با محیط است، جای می‌گیرد و ارث در احکام خانواده (در بخش سوم) جای دارد.

بخش سوم، احکام شخصی و اجتماعی نام گرفته، در حالی که بیشتر ابوابی که ذیل آن قرار گرفته‌اند، مربوط به احکام خانواده است. مناسب آن بود که برای این بخش عنوان عامی انتخاب می‌شد و همانند بخش دوم به سه زیربخش تقسیم می‌شد: احکام شخصی، احکام خانوادگی و احکام اجتماعی.

گویا در این بخش ابواب گوناگونی گردآوری شده که با بخش‌های دیگر مناسب‌تر می‌باشند، مثلاً مناسب است که ودیعه، عاریه و لقطه در کنار ابواب اقتصادی قرار گیرند.

اگر بخش چهارم به دو زیربخش؛ احکام قضایی و احکام جزایی تقسیم می‌شد و ابواب هر کدام ذیل آن قرار می‌گرفت، مناسب‌تر بود. هم‌چنین وجه این که منازعات به‌عنوان یک باب مطرح شده، چیست؟ در حالی که منازعات، ذیل باب قضا قرار می‌گیرد.

۳- هدف میانی داشتن: این ساختار بیشتر در صدد دسته‌بندی ابواب فقهی موجود می‌باشد. گویا هدف، سامان‌بخشی باب‌های فقهی کنونی با نظامی منطقی و معطوف به ماهیت موضوعات فقهی است. این هدف میانی است و معرفی فقه به‌صورت نظام و هم‌چنین در نظر گرفتن اهداف شریعت در ساختار بندی، اهدافی برتر نسبت به هدف مذکور در این ساختار می‌باشند.

۴- تعریف نکردن اصطلاحات: ایشان اصطلاحات به کاررفته در ساختارش را به‌روشنی تعریف نکرده است. اصطلاحاتی مانند: عبادت، احکام اقتصادی، احکام سیاسی و... در ساختار مطلوب باید اصطلاحات تعریف گردد تا از بدفهمی جلوگیری شود و مصداق‌یابی اصطلاحات به‌درستی امکان‌پذیر باشد.

نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست آمده در این تحقیق عبارتند از:

دو دسته معیار کلان در ساختار سازی فقه یافت می‌شود. دسته اول: معیارهایی که به احکام الهی باز می‌گردند؛ معیارهایی مانند: قصد تقرب و غرض از تشریح؛ دسته دوم: معیارهایی که به روابط انسان و نیازهای او مربوط است. فقیهان متقدم از معیارهای دسته اول و فقیهان متأخر و معاصر بیشتر از معیار روابط انسانی برای ساختار بندی فقه بهره بردند. از میان معیارهای مختلف، پرکاربردترین معیار در ساختار بندی فقه، معیار روابط انسانی

است؛ بدین گونه که اکثر دانشوران متأخر برای ساختاربندی فقه از معیار روابط انسانی بهره برده‌اند و این معیار در میان متأخران و معاصران فقه پژوه رایج است. در ساختارهای ناظر به روابط انسان، توجه بیشتری به مسائل اجتماعی، سیاسی، حکومتی و اقتصادی شده است. این ساختارها تناسب بیشتری با نیازهای زمانه دارند، از این رو مورد استقبال فقیهان قرار گرفته‌اند.

کتابنامه

۱. آبی (فاضل)، حسن (۱۴۱۷ق)، کشف الرموز (مقدمه اشتهازدی و یزدی)، قم: انتشارات اسلامی.
۲. آصف آگاه، سیدمحمد رضی (۱۳۹۲)، «تأملی بر ساختارهای فقه امامیه»، کاوشی نو در فقه، ش ۷۷.
۳. آل نجف، عبدالکریم (۱۴۲۹ق)، الحلال و الحرام فی الشریعة الإسلامیة، قم: المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیة.
۴. اراکی، محسن (۱۳۸۷)، «سلسله نشست‌های تخصصی مطالعه نوآوری و دانش‌های دینی»، جنبش نرم‌افزاری مرکز همکاری‌های علمی پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ش ۱۴۹.
۵. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۷)، فقه تربیتی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. بحر العلوم، سیدمحمد مهدی (۱۴۲۷ق)، مصابیح الاحکام، قم: نشر میثم تمار.
۷. برجی، یعقوبعلی (۱۳۷۴)، «نگاهی به دسته‌بندی باب‌های فقه»، قم: مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام (فارسی)، ش ۳.
۸. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۳)، رساله نوین، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، قم: آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۰. زحیلی، وهبه (۱۴۰۹ق)، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دارالفکر.
۱۱. زنجانی، عمید (۱۴۲۱ق)، فقه سیاسی، چ ۴، تهران: امیرکبیر.
۱۲. شلتوت، محمود (بی‌تا)، الاسلام عقیده و شریعه، بیروت: دارالشروق.
۱۳. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۳ق)، الفتاوی الواضحة، چ ۱، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
۱۴. طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۲ق)، ریاض المسائل (مقدمه آیت‌الله محمد مهدی آصفی)، قم: موسسه النشر الاسلامی.

۱۵. عاملی مکی، محمد (شهید اول) (بی تا)، الدروس الشرعية، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۶. فضلی، عبدالهادی (۱۴۱۶ق)، مبادئ علم الفقه، بی جا: مؤسسه أم القرى للتحقیق و النشر.
۱۷. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۱ق)، مفاتیح الشرائع، قم: مجمع الذخائر الاسلامیة.
۱۸. گرجی، ابوالقاسم (۱۴۲۱ق)، تاریخ فقه و فقها، چ ۳، تهران: نشر سمت.
۱۹. مؤمن، محمد (۱۴۲۵ق)، الولاية الالهية الاسلامیة أو الحكومة الاسلامیة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. مشکینی، علی (۱۴۱۸ق)، الفقه المأثور، قم: نشر الهادی.
۲۱. _____ (بی تا)، مصطلحات الفقه، بی جا.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران (۱۴۲۷ق)، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام.
۲۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۳)، «درس خارج فقه»، جلسه ۴۵۸، یکشنبه ۱۳۹۳/۱/۲۵، تاریخ مراجعه: ۲۵ بهمن ۱۳۹۷، به نشانی: <http://www.hashemishahroudi.org>
۲۴. یزدی، محمد (۱۴۱۵ق)، فقه القرآن، قم: نشر اسماعیلیان.

مخلصات

تحليل ودراسة الأسس الفقهية

حسب العلاقات الإنسانية

محمد رضی آصف آغاه *

الخلاصة

من الممكن تصوّر الأسس الفقهية حسب ملاكات مختلفة. من جملة هذه المعايير لوضع أسس الفقه هي العلاقات الإنسانية (العلاقة بالله، العلاقة بالنفس، العلاقات بالآخرين وبالطبيعة) ولو الفقهاء الماضين ما انتفعوا بهذه المعايير لكن قد كثر الإنتفاع به عند الفقهاء الجدد.

يبغي هذا المقال البحث والتتبع في الكتب والمصادر الفقهية لإستنباط الأسس المركزة على المنهج المذكور ومن ثم ينتقي الباحث الأسس التي يذكر فيها العلاقات الإنسانية مباشرة من المنظرين لها أو يركزون في اسسهم الفقهية على العلاقات المذكورة بشكل خاص.

قد توصلنا في هذا المقال إلى ستة أسس تبني على العلاقات الإنسانية: منها الأساس الفقهي لفضيلة الشيخ المشكيني ره في كتابه الفقه المأثور والأساس الفقهي لآية الله أعرافي في الفقه التبروي والأساس الفقهي لآية الله الأشتهاردي واليزدي في مقدمة كشف الرموز والأساس الفقهي لسماحة الشيخ غرجي في كتاب تأريخ الفقه والفقهاء والأساس الفقهي لفضيلة الشيخ آل نجف ليش كتاب الحلال والحرام في الشريعة الإسلامية والأساس الفقهي لسماحة الشيخ برجي في مقالته "تصنيف أبواب الفقه". حصيلة المقال هو أن معظم الفقهاء المتأخرين ينتفعون بهذه العلاقات الإنسانية لوضع الأسس الفقهية كما أن هذا المعيار كثير الاستخدام بين الباحثين المعاصرين في الفقه. الإهتمام بهذا المعيار في الأسس وعلاقاته. هذه الرؤية إلى جالأسس الفقهية تحظى بإعتناء وتختلف عن رؤية الفقهاء المتقدمين وتظهر تغيير اتجاه الفقهاء المعاصرين مقارنة بالماضين.

الكلمات المفتاحية

الأساس الفقهية، تويب الفقه، فلسفة الفقه، علاقات الإنسان.